

عوامل اجتماعی توسعه نیافتگی مطبوعات در ایران

آنچه در جوامع توسعه نیافته در نهایت ضعف است. نهادها و زیرساخت‌های فرهنگی مناسب برای ورود به جزگه توسعه یافتگی و هضم مناسب نهادها و تکنولوژی‌های نوین است. وسایل ارتباط جمعی به طور عام و مطبوعات به طور خاص به عنوان بخش مهمی از این نهادها به لحاظ شرایط ویژه تاریخی، اجتماعی و فرهنگی نتوانسته‌اند جایگاه و نقش متناسب و موزونی را در توسعه داشته باشند. شاید درست‌تر این باشد که بپذیریم اساساً شبکه‌های نوین ارتباط جمعی خود دارای بیشترین وجود و مشخصه‌های توسعه نیافتگی بوده‌اند. این یک واقعیت است که وسایل ارتباط جمعی توسعه نیافته معلول جامعه‌ای توسعه نیافته هستند و در مدار بررسی توسعه نیافتگی خود هم به عنوان محصول و هم محرک این پدیده ارزیابی می‌شوند.

مطبوعات در این فرایند از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، زیرا از یک طرف در مقاطعی دارای نقش‌های مؤثر اجتماعی بوده‌اند و از طرف دیگر این نقشها و کارکردها با دوام و پیوستگی همراه نبوده است. شاید علت این امر آن باشد که برخی عوامل و وجوه توسعه که عمدتاً «برون رسانه‌ای» هستند به دلیل نهادی نشدن قابلیت بازگشت پذیری داشته‌اند، ساخت و نحوه توزیع قدرت در جامعه، چگونگی استقرار نهادهای اجسامی نو و مقوله‌هایی مثل قانون‌گرایی، آزادی و... از این جمله‌اند.

در ایران شرایط و عوامل اجتماعی خاصی که در روند پیدایش و تکوین مطبوعات به طور تاریخی به وجود آمده، موجب شده است که جامعه ما علی‌رغم پیشینه و پشتوانه قدرتمندی که در

زمینه فرهنگ مکتوب داشته است در مواجه با پدیده نوین مطبوعات از کاستی ها و ناکارآمدیهای رنج ببرد.

مطبوعات به آن لحاظ که در طلایع توجه جوامع جدید به وسایل ارتباط جمعی قرار داشته اند و در مقاطع حساسی به مثابه مؤثرین رسانه دارای رسالت و نقشی ویژه بوده اند، در جامعه ما نیز به بررسی خاص و عمیق نیازمند هستند. تاریخ روزنامه نگاری حداقل در دوره هایی خاص، تاریخ تفکر و نفوذ آگاهی های نوین است. از این رو سیر تفکر اجتماعی را در ایران و بسیاری از کشورهای جهان نمی توان بدون گذار از تاریخ تکوین و توسعه مطبوعات به خوبی باز شناخت.

نقش روزنامه نگاری در نهضت مشروطه ایران و برخی حوادث تاریخی پس از آن دارای چنان اهمیتی بوده است که در صورت توجه و جوه مختلف آن می توانست در مقاطع بعدی با رهیافت های ارزنده همراه باشد. اما مانع جدی اجتماعی و ناهمسازی و ناهماهنگی رشد مطبوعات با فرهنگ بومی نتوانست این جوشش ها را به صورت جریانی مستمر درآورد. بدون تردید در فرایند تکوین و رشد مطبوعات ایران، زیر ساخت های مناسب فرهنگ مطبوعاتی به خوبی ایجاد شده و قوام و دوام نیافته و نتوانسته است. عناصر مؤثر روزنامه نگاری را جذب و هضم کند.

از این رو، بررسی روند تحول روزنامه نگاری به خصوص عوامل و موانع رشد و توسعه آن در جامعه می تواند به کار بست دانسته های نوین مطبوعاتی در درون فرهنگ خودی کمک کند.

به این ترتیب می توان گفت «مطالعه تاریخ ارتباطات و روزنامه نگاری هر کشوری اولین قدم در راه توسعه و گسترش بیشتر دانش و علوم ارتباطات اجتماعی آن کشور است. ضرورت این مسأله از آنجا ناشی می شود که در حقیقت نوعی پیوند گزینشی میان عوامل اجتماعی با توسعه کمی و کیفی مطبوعات وجود دارد که اگر در یک قالب معین و مدونی تبیین شود می تواند تا حدود زیادی پاسخگوی چنین مسائلی باشد. اصطلاح پیوند گزینشی را نخستین بار مارکس و بر به کار برد. به نظراو بین مفاهیم ذهنی و ایده ها با عوامل عینی و منافع طبقاتی منطبق مشابه و رابطه هماهنگی موجود است. همان گونه که روح سرمایه داری دارای ویژگی هایی است، اخلاق پروتستانی هم دارای خصوصیت ها و منطبق خاصی است، لذا این دو بخش که دارای سنخیت بیشتری با یکدیگر هستند با هم پیوندی گزینشی برقرار می نمایند. در اصل بر اساس تشابه منطقی ساختاری دو مقوله مشخص در طول تاریخ یکدیگر را پیدا می کنند. در پیوند گزینشی و بر به جای بحث درباره مفاهیمی مثل بازتاب و تجلی سخن از تلاقی و تقارن دو منطق ساختاری است. در مطالعه تاریخ مطبوعات ایران نیز به نظر می رسد بین ساختارهای خاص اجتماعی و ساختارهای خاص مطبوعاتی نوعی پیوند گزینشی وجود داشته است. برای نمونه پس از پیروزی جنبش مشروطه می توان دو دوره مشخص اجتماعی را با ویژگی های پراکنندگی قدرت (تا روی کار آمدن رضاخان) و تمرکز قدرت (دوره حاکمیت رضاخان) مشاهده کرد، این دو دوره دارای تمایزهایی در زمینه های مختلف اجتماعی هستند. منطق ساختاری تمرکز و خودکامگی که با منطق ساختاری توزیع قدرت متفاوت است نوع

ویژه‌های از نظام مطبوعاتی را برمی‌گزینند. از این رو در بررسی عوامل اجتماعی توسعه نیافتگی مطبوعات در ایران، میان مطبوعات توسعه نیافته که دارای نرخ بهره‌مندی سرانه کمتر، محتوای غیر سیاسی و زبان غیرانتقادی است با نظام اجتماعی خودکامه عصر رضاخان، همبستگی و تقارن منطقی احساس می‌گردد.

به طور کلی در تعریف وضعیت نظام اجتماعی، عواملی از قبیل ساخت و نحوه تمرکز یا توزیع قدرت سیاسی، ضعف یا قوت جامعه مدنی، چگونگی امر مشارکت و رقابت در ساختار فرهنگی نخبگان سیاسی و ساز و کارهای حل اختلاف و هم‌پذیری فرهنگی مورد توجه است. به این معنا که مجموعه این عوامل منظومه‌های متفاوتی را در دو وضعیت تمرکز قدرت یا توزیع آن می‌سازند و طبیعتاً این منظومه‌های متفاوت با ساختارهای خاصی از مطبوعات همبستگی و هماهنگی پیدا می‌کنند.

در طول تاریخ مطبوعات ایران، دو دوره «قدرت نامتمرکز» پس از مشروطه و «قدرت متمرکز» رضاخان از این نظر در خور توجه هستند.

دوره اول که در پی پیروزی نهضت مشروطه‌خواهی به وجود آمد، تاروی کار آمدن کابینه سردار سپه با فراز و نشیب‌هایی ادامه داشته است. در این دوره به نظر می‌رسد قدرت سیاسی از یکپارچگی و تمرکز کمتری برخوردار بوده و متقابلاً جامعه سنتی و گروه‌های مردمی دارای حیات معنی‌دارتری است. دوره دوم که سراسر حاکمیت و سلطه رضاخان را بر نظام سیاسی ایران دربرمی‌گیرد با وجه مشخصه تمرکز و خودکامگی در تاریخ معاصر ایران ثبت شده است. در این دوره نمونه‌های کمتری از حیات اجتماعی گروه‌های داوطلبانه و نحوه تجلی خواسته‌های مردمی دیده می‌شود. روشن است که فرهنگ سیاسی این دوره نیز کمتر امکان مشارکت و رقابت سیاسی و اجتماعی را به وجود آورده و شیوه‌ها و نهادهای همساز و هم‌پذیری در فعالیت‌های اجتماعی از ناکارآمدی بیشتری رنج برده‌اند.

با توجه به کارکردهای پنهان مطبوعات در جامعه‌ای مثل جامعه ما، این مقوله از عوامل اجتماعی فوق‌تأثیر بسیار پذیرفته است و به زبان دیگر توسعه نیافتگی مطبوعات را نمی‌توان یک پدیده صرفاً مطبوعاتی تلقی کرد. البته عوامل اجتماعی که به اختصار به آنها اشاره شد، الزاماً عوامل علی توسعه نیافتگی مطبوعات نیستند، بلکه عامل‌هایی هستند که به صورت آشکارتر و یا مستقیم‌تری بر توسعه یا توسعه نیافتگی مطبوعات تأثیر می‌گذارند. شاید دخالت چنین عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر روند توسعه مطبوعات ناشی از پیچیدگی و افتراق نیافتگی جوامعی نظیر ما باشد که معمولاً به دورنمایه‌ها و کارکردهای ناآشکار مقوله‌هایی مثل مطبوعات بیشتر نظر داشته است. شاید هم اساساً در قلمرو نقش‌ها و کارکردهای اجتماعی مطبوعات به طور عام و در جهان سوم به طور خاص چنین نتایجی قابل پیش‌بینی باشد.

از آنجا که میان مطبوعات به عنوان یک نهاد تمدنی جدید و آزادی رابطه‌ای وثیق و پایدار



وجود داشته است و به طور تاریخی و واقعی در این دوره ها میان این جوهره تمدنی و نگرش ها، امکانات و لوازم اجتماعی متناسب با آن در جامعه ما فاصله هایی بوده است. لذا اینکه چه انگاره هایی از این نهاد تمدنی جدید و کارکردهای آن در دو سده اخیر در میان نخبگان و گروه های مختلف اجتماعی شکل گرفته و برای استقرار آن چه موانع و مشکلات ساختاری وجود داشته اهمیت فراوان دارد. البته بررسی همه جانبه این مقوله در زمره مسائلی است که حوزه های گسترده ای از تاریخ جامعه شناسی، علوم سیاسی و ارتباطات اجتماعی را دربر می گیرد. به ویژه آنکه تحت تاثیر ضرورت ها و شرایطی که بعضاً به طور همزمان و یا برونزا در جامعه ما به وجود آمده فرصت و امکان حل تدریجی و درونی مشکلات فرهنگی و اجتماعی در بسیاری از دوره های تضعیف شده است. توسعه مطبوعات از این جمله است. واقعیت این است که توسعه مطبوعات در یک جامعه غیر غربی امری دشوارتر از خود جوامع غربی است. زیرا بسیاری از مشکلات عمده اجتماعی در یک فرآیند آرام و درونی حل شده و به پیدایش زمینه های تازه ای در عرصه تأسیس نهادهای تمدنی جدید انجامیده است. در حالی که در روند رویارویی جوامع جهان سوم با وضعیت جدید به دلیل شیفتگی و تعدد مآبی در برخی سطوح فکری جامعه هم صورتی جز آنچه غربیان تجربه کرده اند، متصور نبوده است و هم بی تجربگی و شتابزدگی در عرصه تحولات اجتماعی امکان نهادی کردن اندیشه ها و اقدام های نو را به خوبی فراهم نکرده است. نتیجه آنکه پدیده های نو کارکردها و کاریست های نو نیافت و اساساً بسیاری از نهادهای جدید تمدنی در بستری از مناسبات و روابط کهن با رویکردهای کهن مواجه شده است.

مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که بروز این امر در سطح مطبوعات بیشتر از نقش‌های غیر ملموس و پنهانی آنها نشأت گرفته است. مسأله‌ای که شاید اهمیت آن به مراتب از کارکرد آشکار مطبوعات بیشتر باشد. در حقیقت مطبوعات چون در روند شکل‌گیری خود معمولاً جانب تحول و ارتباط متقابل را می‌گیرند. لذا به آسانی در جوامع توسعه نیافته مخمل نظم‌های معمول اجتماعی تلقی می‌شوند و با مقاومت‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی مواجه می‌گردند. شکل نگرفتن نهادهای اجتماعی و سیاسی مثل احزاب، سندیکاها، انجمن‌ها و گروه‌های داوطلبانه و از میان بردن نهادهای مذهبی و اعمال تجدیدگرایی آمرانه عرفی و مردمی نیز موجب شد که مطبوعات حتی در شکل‌ها و قالب‌های غیرسیاسی خود به آسانی سیاسی شده و با سیاسی‌انگاشته شوند. به همین دلیل مطبوعات در جامعه‌هایی نظیر جامعه، کارکردی سیاسی پیدا کرده و در تحولات اجتماعی نقش مؤثری داشته‌اند. طبیعی است که در چنین شرایطی آسیب‌پذیری‌های مطبوعات نیز بالا رفته و عدم وجود و ضعف و قدرت آنها تابعی از وضعیت توسعه سیاسی در جامعه بوده است. کارکرد سیاسی مطبوعات تا حدودی بر گسترش دامنه مشارکت و رقابت اجتماعی نیز تأثیر داشته است. به این معنا که هم گسترش کمی مطبوعات و هم تنوع و غنای موضوعی و محتوای آنها به وضع جامعه و نظام سیاسی مرتبط بوده است. در دوره تمرکز و خودکامگی قدرت رضاخانی، این مقوله با ناخرسندی و حتی مخالفت و مقابله روبرو بوده است، زیرا در چنان ساختار خودکامه‌ای که به سوی محدودیت و انحصار قدرت تمایل داشته است، متعارفاً جایی برای کثرت‌گرایی مطبوعات جز جنبه‌های نمایشی آن باقی نماند. از این رو چنین وضعیتی به ویژه در غیاب قدرت‌های همسنگ اجتماعی موجب شد که عنصر حیاتی و شرط امکان توسعه مطبوعاتی یعنی مقوله آزادی کاملاً مخدوش شود. به این ترتیب میان ایفای نقش نوین مطبوعات در تقویت همبستگی‌های اجتماعی و گسترش و تعمیق مشارکت‌ها و رقابت‌های عمومی با استبداد و خودکامگی نظام سیاسی از همان آغاز تعارض پیدا شد و تاریخ رشد مطبوعات ایران با وقعه‌ای جدی مواجه شد. نگاه تاریخی به این پدیده مسأله را روشن‌تر می‌کند. در حقیقت اگرچه روزنامه‌نگاری در ایران از آغاز پیدایش تا تکوین جنبش مشروطه نقش کم‌رنگ دولتی دارد، اما هم شکل‌گیری «مطبوعات در تبعید» و هم مطبوعات ملی دوران مشروطه از ارکان عمده این نهضت گسترده بودند. همزادی و هم‌سرنوشتی کانون‌های مشروطه‌خواهی و مطبوعات به دایره تأثیرگذاری هر دو وسعت بیشتری داد. انجمن‌های سری که از پایه‌های جنبش مشروطه و مراکز تجمع ملیون و آزادیخواهان بود از یک طرف خود به منزله تحریریه‌هایی در نگارش مقالات انقلابی عمل می‌کردند و از طرف دیگر به بحث و بررسی و توزیع نشریات ملی می‌پرداختند. حضور روزنامه‌نگاران در این کانون‌ها هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی حائز اهمیت فراوان است «از ۵۴ نفر عضو اولین انجمن سری که در تهران تشکیل می‌شد بیست نفر روزنامه‌نگار و بقیه روحانی و بازرگان بودند» و «یکی از دستوره‌های مهم انجمن‌های سری این بود که هر روز یا هر هفته اعضای انجمن در مرکز خود جمع شده روزنامه‌های ممنوعه داخل و خارج

کشور را برای یکدیگر بخوانند و اوضاع و احوال مملکتی و فعالیت‌های خود را مورد بحث و ارزیابی قرار دهند؛ در هم آمیختگی و همکاری و هماهنگی آزادی خواهان و روزنامه‌نگاران، زمینه آماده و مساعدی برای شکوفایی و توسعه مطبوعات در ایران به وجود آورد، پدیده‌ای که تا سالها بعد دامنه نفوذ خود را تا دورترین مناطق کشور نگاه داشت، اما متأسفانه این روند نتوانست با پیوستگی و استمرار همراه شود. اینکه چگونه مطبوعات که قادر به این حد از تأثیرگذاری بوده و قابلیت توسعه‌پذیری بالایی داشته‌اند. در عین حال نتوانسته‌اند آن را در فرایندی تاریخی محقق سازند، گواه آنست که سوانح ساختاری برون مطبوعاتی موجد چنین ناپیوستگی شده است.

طبیعتاً بی‌توجهی به این قبیل موانع موجب می‌شود که در روند نهادی شدن تحولات مثبت مطبوعاتی در مراحل تاریخی دیگر نیز اختلال‌هایی به وجود آید. علاوه بر آنچه که در تاریخ مطبوعات ما به وقوع پیوسته است، اهمیت بررسی عوامل اجتماعی توسعه نیافتگی مطبوعات را از زوایای دیگری هم مطرح است: «مطبوعات زائیده تمدن صنعتی است که جوهر و جانمایه فرهنگی دارد. این ویژگی عملاً نوعی دوگانگی در سرشت آن به وجود می‌آورد به این معنی که در عین تولید و محصول صنعتی بودن آفریده‌ای فکری نیز هست»، به این ترتیب تنها در بستر شناخت کارکردهای اجتماعی و نحوه تسری محتوای مطبوعات به سطوح مختلف جامعه و عوامل مؤثر بر این روند می‌تواند به نقش دوگانه مطبوعات نیز پی برد.

با این تغییر مطبوعات نهایتاً یک نهاد و نظام صنعتی را می‌سازند که داده‌های نوین فرهنگی را پخش می‌کنند، این داده‌های نو در مقابل فرهنگ جامعه که واقعیتی پایدار است باید بتوانند همسازی و هم‌پذیری داشته باشند. این همسازی معمولاً در دو فرایند مختلف انجام می‌گیرد: نخست در جهت نشر فرهنگ توده، که از داده‌های ناپایدار و شناخت‌های جزئی و پراکنده تشکیل می‌شود و دوم در سوی تغذیه فرهنگ نخبگان، که بر مبنای سنت و نظام آموزش رسمی و تفاوت میان سطوح مختلف شکل می‌گیرد. مطبوعات در صورت پیروی از مقتضیات توسعه ملی و درون‌زا می‌توانند حلقه اتصال میان فرهنگ توده و فرهنگ نخبگان یا جامعه کل با محیط کوچک باشند و نوزایی، خلاقیت، مشارکت و رقابت را در جامعه گسترش دهند.

در یک روند تاریخی پیوسته مطبوعات در ایران نتوانسته‌اند از مسیر موفقیت‌آمیزی گذر کنند و به عبارتی در همبسته ساختن فرهنگ پایدار (آموزش و سنت) و فرهنگ گذرا (فرهنگ رسانه‌ای) همواره با کاستی‌ها و ناکارآمدی‌هایی مواجه بوده‌اند. بدون تردید کم توفیقی در انجام این رسالت نشانه‌ای از توسعه نیافتگی است که در بستری تاریخی به وقوع پیوسته است و در صورت شناخت عوامل و عوارض آن می‌شود از مطبوعات به عنوان بخشی از ابزارها و لوازم توسعه فرهنگی جامعه انتظار داشت که:

۱- جامعه را در کسب و رشد اصالت‌ها، خلاقیت‌ها و فضیلت‌های اجتماعی به مدد بازشناسی و بازآفرینی فرهنگ بومی و گزینش، جذب و هضم عناصر نوین فرهنگی یاری رسانند.

۲- با مشارکت دادن افراد و گروه‌های اجتماعی در فرهنگ آفرینی و گسترش و تقویت رقابت‌های سازنده، راه همگانی کردن فرهنگ پویا را بکشایند.

۳- در مواجهه با دگرگونی‌های سریع اجتماعی، اقتصادی و صنعتی، جامعه را به جای رنجور و منفعل شدن از توسعه مادی، از آن بهره‌مند گردانند.

۴- نامتوازی و تعارض میان ساخت‌های نو و کهن، ناموزونی و پس‌افتادگی بخش‌هایی از بخش‌های دیگر جامعه و نیز گسستگی و ناپیوندی میان عناصر و اجزای جامعه را در توسعه به حداقل برساند.

۵- عوارض و نتایج فرهنگ استعدادی گذشته را در زمینه قوام نگرفتن مشارکت، رقابت و هم‌پذیری اجتماعی کاهش دهند؟

روشن است که در سیر شناخت این کارکردها نباید نگاه را صرفاً معطوف به دامنه گسترش کمی مطبوعات کرد، زیرا حدود تأثیرگذاری مطبوعات می‌تواند به لحاظ میدان اصلی آن که نخبگان جامعه هستند، وسعت بسیاری بگیرد. در تغییرات اجتماعی وقتی بیشترین شتاب و دامنه آشکار می‌شود که رویدادهای تاریخی رفتار قشرهای مؤثر جامعه را تغییر دهد.

در حقیقت نقشی که مطبوعات عملاً می‌توانند در توسعه یک جامعه داشته باشند، نقشی چشمگیر و با اهمیت است و به همان نسبت شناخت موانع توسعه مطبوعات هم که به منزله عوامل عدم ایفای این نقش است، ضرورت دارد. مطبوعات در زمینه توسعه فرهنگی می‌توانند به طور کلی آمیختگی، توازن و پیوند دادن نوآوری‌ها به باورهای اصیل اعتقادی و سنت‌های بارور جامعه نقش‌های اساسی داشته باشند. در حوزه سیاسی می‌توانند به گسترش ظرفیت نظام سیاسی در ابداع، تطبیق و تحول‌پذیری تحکیم و اشاعه هویت دینی و ملی، افزایش روحیه مشارکت، رقابت، اعتماد و تقویت‌ساز و کارهای حل اختلاف، جامعه را به سطوح بالایی از آگاهی و تعالی سیاسی بکشانند. در زمینه رشد اقتصادی، مطبوعات قادر هستند در بخش‌های مؤثر جامعه هم انتظارات، توقعات و مطلوبیت‌ها را افزایش دهند و هم دانش، مهارت و ظرفیت انسانی توسعه را ارتقا بخشند. در حوزه آموزشی مطبوعات هم در زمینه تقویت و تحکیم مبانی فرهنگ عمومی و زبان و هم در زمینه آموزش‌های تخصصی قابلیت و قدرت در خور توجهی دارند.

با این تعریف مطبوعات را باید در قالب روابط ناگسستگی آن با سایر عناصر و عوامل توسعه و نوآوری دید طبیعی است که فراگرد تأثیرپذیری و تأثیرگذاری مطبوعات جریانی طولانی و دراز مدت است ولی در صورت شناخت نقش و جایگاه واقعی مطبوعات و تلاش برای رفع موانع ساختاری توسعه آنها می‌توان به بالا رفتن ظرفیت نوآوری و بازآفرینی نظام اجتماعی - فرهنگی در چارچوب فرهنگی اصیل و خودی امیدوار بود. پدیده‌ای که در پرتو پیروزی انقلاب اسلامی و طرح اندیشه‌ها و نقش‌های نو مطبوعاتی به طور جدی در جامعه ما مطرح شده و نمونه‌های موفق و در خور توجهی را نیز به منصف ظهور رسانیده است.